

جایگاه بازار عکاظ و کارکرد آن در زندگی اجتماعی عرب

قبل از اسلام*

دکتر علی غفرانی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: sjdmu529@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

در جزیره العرب پیش از اسلام، که از آن به دوره جاهلی تعبیر می شود، فعالیت تجاری، بخش مهمی از زندگی عربان را تشکیل می داد. بخش بزرگی از تجارت عربان با سرزمین های همسایه بود که جنبه خارجی داشت. اما در ماه شوال و ماه های حرام پایان سال که ایام حج نیز نزدیک می شد یعنی در ماه های ذیقعد و ذیحجه عربان در مناطقی از حجاز گرد می آمدند و با استفاده از فرصت به دست آمده، با تشکیل بازار های متعدد فصلی به مبادله کالا می پرداختند. بازار عکاظ در این میان از اهمیت خاصی برخوردار بود که در کنار مبادلات تجاری، مبادلات فرهنگی و اجتماعی و ادبی نیز در آن صورت می گرفت و برخی مسائل و مشکلات عرب ها در آن جا حل و فصل می شد و در زندگی اجتماعی عرب پیش از اسلام تاثیر قابل توجهی داشت. از طرف دیگر این بازار تصویر کاملی از زندگی اجتماعی عرب پیش از اسلام را به نمایش می گذاشت. بازار عکاظ بعد از اسلام نیز تا سال ۱۲۹ هجری بر قرار بود.

کلید واژه ها: بازار عکاظ، جزیره العرب، فرهنگ و ادبیات عرب، فجار.

کلیات

لازمه یک مطالعه دقیق در تاریخ اسلام، اطلاع از تاریخ عرب قبل از اسلام است. بازار عکاظ یکی از مهم ترین کانون های عرب قبل از اسلام بوده است. در جزیره العرب پیش از اسلام، عرب ها همانند هر ملت دیگری، اجتماع ها، روابط و تعامل های اجتماعی خاصی داشتند و بخش عظیمی از این تعامل ها در بازار عکاظ شکل می گرفت. بخش قابل توجهی از یادگارهای عرب پیش از اسلام، مانند اشعار جاهلی، خطابه های اخلاقی، برخی ایام و جنگ های فجار، برخی سنت ها و آداب اولیه اجتماعی و سنت هایی که بعد از اسلام نیز مورد تأیید و امضای اسلام قرار گرفت، از راه بازار عکاظ به دوره های بعد منتقل شده است. از آن جا که در زبان فارسی مقاله جامع و کامل و رسایی در باره عکاظ و عملکرد آن وجود ندارد، تالیف این مقاله لازم به نظر می رسد، تا راهگشای علاقمندان به تاریخ عرب قبل از اسلام و به ویژه ادبیات عرب بوده باشد.

این مقاله به روش کتابخانه ای و با یک مطالعه جامع در منابع اصیل عربی و برخی تحقیقات جدید که به تعیین دقیق موقعیت جغرافیایی عکاظ پرداخته اند تدوین شده است.

پیشینه موضوع

موضوع عکاظ در بیشتر منابعی که در باره تاریخ عرب پیش از اسلام نوشته شده، به اختصار یا اشاره مورد توجه قرار گرفته است. کتاب های ایام العرب هم به مناسبت آن که تعدادی از جنگ های عرب پیش از اسلام از جمله جنگ های فجار در اطراف بازار عکاظ اتفاق افتاده و به نوعی با اجتماع عکاظ ارتباط داشته، به بازار عکاظ اشاره هایی کرده اند.

کتاب *اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام* تالیف سعید افغانی، منتشر شده در سال ۱۳۹۴ قمری، به بررسی بازار های عرب اختصاص دارد. بازار عکاظ به عنوان

بزرگ ترین بازار عرب قبل از اسلام، بخش عظیمی از حجم این کتاب را در بردارد. در این کتاب ضمن تاکید فراوان بر جنبه اقتصادی عکاظ در زندگی عربان پیش از اسلام، به جنبه های دیگر این بازار نیز اشاره هایی شده است. اشعار برخی شاعران، حجم قابل توجهی از این نوشتار را در بر گرفته است. خطابه ها و گفتگوهای مفاخره آمیز و بی نتیجه اعراب در دوره جاهلیت که بیانگر مبارزات و مناقشات پایان ناپذیر قومی است، بخش زیادی از مقاله افغانی در باره عکاظ را به خود اختصاص می دهد که ارزش چندانی ندارد. سعید افغانی همچنین قسمتی از مقاله خود را به بیان موقعیت مکانی بازار عکاظ اختصاص داده که منقولات گذشتگان است و مطلب روشنی به دست نمی دهد. همه این موارد سبب شده تا نوشته سعید افغانی در باره عکاظ، بسیار طولانی شود.

کتاب کوچک دیگری با عنوان *موقع عکاظ* که حاوی سه مقاله مختصر در باره تعیین موقعیت مکانی عکاظ است، به وسیله سه نفر به نام های دکتر عبدالوهاب عزام بک سفیر مصر در پاکستان و شیخ محمد بن بلهد و شیخ حمد الجاسر در هفتاد و سه صفحه در سال ۱۳۶۹ق. / ۱۹۵۰م. منتشر شده است. مقاله اول علاوه بر مشاهدات آقای عزام بک، اطلاعات مختصری برگرفته از کتاب *الاعغانی ابوالفرج اصفهانی* در باره عکاظ است. مولف ضمن گزارش سفر به بازار عکاظ، از آثار و بقایای موجود در عکاظ سخن دارد.

مقاله شیخ محمد بن بلهد شامل بحث مختصری در باره موقعیت و اهمیت بازار عکاظ است که در این میان، به مناسبت، اشعاری هم ذکر شده است. او همچنین اطلاعاتی از کتاب *معجم البلدان* یاقوت حموی و *المعجم بکری* درباره عکاظ اقتباس کرده است.

شیخ حمد الجاسر ضمن بحث در باره موقعیت مکانی عکاظ اقوال پیشینیان درباره موقعیت مکانی عکاظ و جنگ هایی که در آن اتفاق افتاده است را از منابعی

همچون المعجم بکری و معجم البلدان یاقوت آورده است. او همچنین اقوال متأخران را در تعیین محل عکاظ آورده و از مساجدی که در اطراف عکاظ بنا شده و مردمان ساکن در نواحی عکاظ سخن دارد. این مقاله یک نقشه هم دارد که هر چند خیلی دقیق نیست، اما در عین حال مفید است.

واژه عکاظ

از ماده عَکَظْ، یَعْکُظُ، عَکَاظُ که به معانی گرد آمدن، مفاخره، منافره، مجادله، محاربه و نیز حجت، استدلال، غلبه در سخن، حبس کردن و تحسُّس آمده گرفته شده است (یاقوت، ۱۴۲/۴؛ بکری ۹۶۱/۳). این معانی از آن جاست که عربان در عصر جاهلیت در محل عکاظ گرد می آمدند و با خواندن اشعار و ایراد خطابه های تند، ضمن مجادله و مفاخره، دشمنی و خصومت و یا افتخارات خود را به یکدیگر نشان می دادند و خود و اموالشان را در آن جا برای داد و ستد محبوس می کردند و فرصتی می یافتند تا در کار خویش بنگرند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۱/۱۲ و ۲۴۷/۱۳ و ۲۳۰/۱۵ و ۱۷/۲۲ و ۵۹/۲۲؛ زمخشری، ۴۳۱؛ یاقوت حموی، همانجا؛ این منظور، ۴۴۸/۷-۴۴۷). شهرت و اهمیت عکاظ تنها به سبب اجتماع بزرگ عربان در آنجا و نیز به سبب برگزاری بازار سالیانه بود. عربان بازارهای متعددی داشتند که اغلب در ماه های حرام و در مناطق مختلف جزیره العرب برگزار می شد. بیشتر محققان معتقدند که بازار عکاظ بزرگ ترین و شلوغ ترین این بازارها بود و تمام اقوام و قبایل عرب از همه جای جزیره العرب در آن شرکت می کردند. از عراق نیز کاروان هایی با کالاهای خاص ایرانی در آن حضور می یافتند (بغدادی ۹۵۳/۲؛ شوقی ضیف، ۸۷) شرکت کنندگان در عکاظ را در منابع و متون قدیمی، اهل عکاظ گفته اند (واقدی، ۵۹۴/۲).

عکاظ از مراکز تجمع عربان و محل برگزاری بازار های فصلی یا موسمی پیش از اسلام در حجاز بود. این محل که مقدار سه روز (منزل) از مکه و یک روز از طائف فاصله داشت، در منطقه شمال شرقی طائف در شرق مکه واقع بود. از همین روست

که بعضی محققان و مورخان، آنجا را از توابع مکه (ادریسی، ۱/۱۴۵ و ۱۵۰؛ بلاشر، ۷۶) و برخی نیز آنجا را از توابع طائف شمرده اند (ابن رسته، ۲۱۵؛ جرجی زیدان، ۱۹/۱).

از سخن بیشتر محققان و جغرافی نویسان چنین بر می آید که آن جا دشتی وسیع و هموار بود (عزام بک، ۱۹-۲۱ و ۳۰؛ الجاسر، ۶۲) و عرب ها در ماه ذیقعد از ماههای حرام و پیش از آغاز اجتماع بزرگ حج که امنیت بیشتری حاکم بود (اصفهانی، ۲۴۳/۲۲؛ بکری، ۳/۹۵۹)، در آن جا گرد می آمدند (همدانی، ۱۸۰-۱۷۹). زمین این محل، به قبیله مُضَر تعلق داشت و به همین علت اکثر شرکت کنندگان بازار از قبیله مُضَر بودند (یعقوبی، ۱/۳۱۵-۳۱۶؛ سالم، ۳۴۵). مورخان چندی هم زمین عکاظ را از آن قیس بن عیلان وثقیف و هوازن ذکر کرده اند (ازرقی، ۱/۱۹۰ و ۱۸۷؛ بکری، همان جا)؛ اما ادریسی آورده است که عکاظ روستایی همانند یک شهر بود و مزارع و درختان نخل و آب های فراوان داشت و هر جمعه در آن جا روزبازار دایر می شد (۱/۱۵۲). بیشتر نویسندگان بر این عقیده اند که زمین اصلی عکاظ، زمینی هموار بود و جز برخی آثار بازمانده از مردم جاهلی و نخلستان هایی که آبیاری می شد هیچ اثری در آن وجود نداشت؛ بقایای گدازه های آتشفشانی (حره) و مناطقی مانند شَرَب، عَبْلَاء، شَمَطَه، حُرَیْرَه، از نواحی واقع در اطراف عکاظ بودند (همدانی، ۷۱ و ۲۶۴) و بازار در نزدیکی محلی به نام اُنَیْدَا که در آنجا آب و نخل بود، برگزار می شد (یاقوت، ۴/۱۴۲). چنین به نظر می رسد که عکاظ بازاری عمومی بود و به هیچ حاکمی تعلق نداشت و کسی از آن عوارض و مالیات نمی گرفت.

کثرت جمعیت شرکت کننده در این بازار، در میان عربان ضرب المثل بود (کمیت بن زید، ۱/۱۲۱؛ واقدی، ۱/۳۴۰ و ۲/۵۹۴). اغلب روایات از برگزاری این بازار و اجتماع بزرگ در بیست روز اول ماه ذیقعد و پیش از برگزاری مراسم حج حکایت دارد (بکری، ۳/۹۵۹؛ زیات، ۱۶-۱۵). روایات دیگری حاکی از برگزاری این اجتماع در ماه شوال است (یاقوت، همان جا؛ بغدادی، همان جا)؛ اما از آن جا که ماه شوال از ماه

های حرام نبوده، برگزاری بازار و اجتماع در آن بعید شمرده شده است (عزام یک، ۸-۷ و ۱۰). نیمه دوم ماه ذیقعد و تمام ماه ذیحجه نیز به عنوان زمان برگزاری بازار عکاظ ذکر شده است (شیخ احمد رضا، ۴/۱۷۵؛ المحب الطبری، ۱/۴۲۰؛ شوقی ضیف، ۸۷). شاید برگزاری احتمالی بازار در تمام ماه یا ثلث پایانی ماه ذی القعدة کاری غیر رسمی بوده و بازار رسمی در همان بیست روز اول ماه برقرار می شده است. این اختلاف را به این شکل می توان حل کرد که احتمالاً مقدمات و زمینه های برگزاری بازار از ماه شوال شروع می شد و تا پایان ماه ذیقعد ادامه می یافت. از همین روست که برخی محققان از برگزاری بازار هم در ماه شوال و هم در ماه ذیقعد سخن گفته اند. احتمال به تأخیر افتادن بازار در اثر درگیری ها و جنگ های فجار نیز بعید نیست.

تاریخ اولین سال شروع کار این بازار مشخص نیست. اغلب مورخان و محققان، زمان آغاز کار این بازار را سال ۱۵ از عام الفیل ذکر کرده اند (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲/۲۳) که درست به نظر نمی رسد. این اشتباه از آن جا ناشی می شود که فجار اول در این سال و در عکاظ شکل گرفته و پیامبر اسلام حدود پانزده سال سن داشت که در آن جنگ شرکت کرد (ابن هشام، ۱/۱۹۷۵-۱۹۵؛ بیهقی، ۱/۷۳-۷۲). همدانی مولف کتاب *صفة جزيرة العرب*، عکاظ را بازار قدیمی جزیره العرب دانسته است (۲۶۳). اجتماع بازار عکاظ بعد از اسلام نیز ادامه داشته (واقدی، ۱/۳۴۰ و ۲/۵۹۴) و فعالیت های آن تا سال ۱۲۹ هجری یعنی حدود ۲ تا ۲/۵ قرن ادامه یافته و سرانجام در سال ۱۲۹ق. به سبب تاخت و تاز خوارج خروریه به رهبری مختار بن عوف از بین رفته است (ازرقی، ۱/۱۹۰). این نکته نیز شایان ذکر است که اوج رونق این بازار در عصر جاهلیت بود و با ظهور اسلام و به ویژه بعد از هجرت پیامبر اسلام (ص) و شکل گیری مدینه به عنوان اولین شهر دینی اسلام، رفته رفته ارزش و اهمیت خود را از دست داد و حتی یک دهم عظمت سابق را نیز نداشت (ابن هشام، ۳/۱۰۹؛ بکری، ۳/۹۵۹). گسترش فتوحات عربان و ایجاد شهرهای بصره و کوفه و مهاجرت گروه های زیادی از اعراب به

خارج از جزیره العرب و در نهایت تغییر نظام اجتماعی عربان از دیگر عوامل کاهش اهمیت بازار عکاظ بوده است. به گفته ابن منظور، بازار عکاظ در دوره اسلامی به سبب درگیری های متعددی که در آن پیش می آمد، به تعطیلی کشیده شد (۴۴۸/۷).

به نوشته بکری، در دوره اسلامی عربان تجارت در عکاظ را چون در موسم حج برگزار می شد مکروه می پنداشتند و در آن شرکت نمی کردند. اما با نزول آیه و اعلام مجاز بودن تجارت در ایام حج، این کراهت برطرف شد (۹۶۰/۳).

اجتماع مردم در عکاظ همیشه به یک اندازه نبود و میزان جمعیت شرکت کننده در آن به علل مختلف کم یا زیاد می شده است. بعضی سال ها چنان ازدحام می شد که شرکت کنندگان با کمبود جا مواجه می شدند. به گفته مرزوقی، سال ۳۵ از عام الفیل (پنج سال قبل از بعثت) یکی از شلوغ ترین سال های عکاظ بود و بالاترین میزان کالا در آن مبادله شد (افغانی، ۳۴).

تشریفات بازار عکاظ

عربان برای ورود به اجتماع عکاظ، تشریفات و آداب و آیین های خاصی داشتند. اولین رسم آن بود که پیش از افتتاح بازار، شخصی برای سرپرستی و مدیریت انتخاب می شد. غالباً این فرد از مردم بنی تمیم بود (جرجی زیدان، ۱۹/۱). اعضای قبایل مختلف شرکت کننده در بازار عکاظ هرکدام جای مشخصی در این بازار داشتند. بزرگان و اشراف قبایل در خیمه های خاصی که برایشان برپا می شد می نشستند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۶/۵ و ۲۳۶/۱۵ و ۵۹/۲۲؛ سالم، ۳۴۵؛ بکری ۱-۳۴/۱ و ۵۱-۳۹؛ ازرقی، ۱/۱۸۷) و امور قبیله خود را تنظیم و مدیریت می کردند.

از دیگر آداب ورود به بازار آن بود که اغلب بزرگان و به ویژه سواران و جنگجویان عرب با روی پوشیده و به صورت ناشناس وارد این اجتماع می شدند. اما بعدها این سنت تغییر یافت و همه با روی باز در آن شرکت می کردند (یعقوبی، ۱/۳۱۶-).

۳۱۵). از دیگر تشریفات قبل از ورود به عکاظ آن بود که اغلب کسانی که قصد شرکت در عکاظ را داشتند، سلاح های خود را نزد عبدالله بن جدعان که مردی حکیم، بزرگ و مورد احترام و اعتماد مردم بود می گذاشتند و بعد از آن که از حج باز می گشتند، سلاح خود را باز می گرفتند (یعقوبی، همان جا؛ ابوالفرج اصفهانی، ۶۴/۲۲).

احرام بستن نیز از سنت های دیگری بود که فریش و برخی دیگر از قبایل عرب برای ورود به بازار های عکاظ و ذوالمجاز توصیه می کردند؛ زیرا بعد از بازار به حج می رفتند (ازرقی، ۱۹۲/۱).

برخی گزارش ها حاکی از آن است که در عکاظ صخره هایی بود که برخی شرکت کنندگان، بر گرد آن ها طواف می کردند و حج می گزاردند و این کار نوعی شعار شمرده می شد (یاقوت، همان جا؛ آلوسی، ۱۹۱/۱ و ۲۶۷).

کارکردهای بازار عکاظ

اجتماع عکاظ علاوه بر کارکرد اقتصادی، کارکردهای ادبی، اجتماعی، قومی، دینی و فرهنگی و تبلیغی ای همچون جنگ و صلح، معرفی نیکوکاران و بدکاران و مفاخرات و منافرات قومی و خانوادگی داشت. بسیاری از محققان معتقدند که این بازار یک نمایشگاه و یک آینه تمام نما از اخلاق و آداب و عادات و فرهنگ عربان بود. به کمک این بازارها که هیچ عنصر غیر عربی و غیر بومی در آن تأثیر و دخالت نداشت، می توان فرهنگ عربان را شناخت و به شیوه زندگی و چگونگی تفکر آنان پی برد.

کارکرد اقتصادی و تجاری

قطعاً مهم ترین هدف برگزاری اجتماع عکاظ کارکرد اقتصادی و تجاری بود. مردم از همه جای عربستان کالاهای تولیدی مازاد بر مصرف خود را به عکاظ می آوردند و در آن جا مبادله می کردند (عزام بک، ۸). به تمام کالاهایی که در عکاظ مبادله می شد ادبیم عکاظی می گفتند (یاقوت، همان جا؛ ابن اثیر، ۳۸۵/۱). برخی کالاهای گمشده و دزدیده شده هم در عکاظ داد و ستد می شد (اصفهانی، ۸۱/۱۱؛ مولی

یک، ۲۳۱). برده نیز از جمله کالاهای عرضه شده در بازار عکاظ بود و عربان برده های مورد نظر خود را از آن جا می خریدند. زید بن حارثه مشهور ترین برده ای بود که پیش از اسلام توسط حکیم بن حزام برادر زاده خدیجه، به مبلغ ۴۰۰ درهم برای خدیجه همسر پیامبر خریداری شده بود (ذهبی، سیر اعلام، ۴۷/۳؛ ابن سعد، ۴۹۷/۱). عمر بن خطاب هم گاهی در بازار عکاظ حضور داشت و بردگان را با عصایی که در دست داشت نگهداری و نظارت می کرد (ابن عماد حنبلی، ۱۹/۱).

مُسکرات و خَمَر از دیگر کالاهای مورد علاقه عربان بود که در عکاظ عرضه می شد و گاهی اتفاق می افتاد که برخی از شرکت کنندگان در بازار، تمام موجودی خود را صرف خریدن و نوشیدن مسکرات می کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۳/۱).

کاروانی حامل کالاهای نعمان بن منذر حاکم حیره، هر سال به عکاظ فرستاده می شد و این کاروان را عربان حیره حمایت و نگهداری می کردند و در مقابل کالاهایی مانند حریر، بُرد و انواع پوست دباغی شده را که از جنوب جزیره العرب می آمد برایش می خریدند و می بردند (ابن هشام، ۱۹۷/۱-۱۹۵؛ یعقوبی، ۱۵/۲).

خَمَر از عراق و هجر و غزه و بُصَری، روغن از بادیه ها، پوست دباغی شده و انواع عطر و انواع سلاح، حریر، کفش و وِغَن از شام و دیگر مواد خوراکی چون کشمش و انواع حیوانات نیز در عکاظ مبادله می شد. بوزینه از جمله حیوانات بازار عکاظ بود که گاهی دستاویز مناسبی برای طنز و تمسخر برخی شرکت کنندگان قرار می گرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۸۷/۱۱ و ۱۹۹/۱۵؛ ابن اثیر، ۴۶۷/۱).

کارکرد ادبی و زبانی عکاظ

عربان عکاظ را نمایشگاه و روز بازار و کنگره بزرگ شعر و ادب و خطاب به سرایی قرار داده بودند و هر سال عده زیادی از شاعران و خطیبان عرب برای اظهار فضل و مفاخره و شهرت به عکاظ می آمدند و تازه ترین و بهترین سروده های خود را در آن جا عرضه می کردند. (ابوالفرج اصفهانی، ۲۴۷/۱۳ و ۲۳۰/۱۵؛ یاقوت، ۱۴۲/۴)

به تعبیر بعضی محققان، نهضت شعر زندگی خود را مدیون عکاظ بود (شوقی ضیف، ۵۸: بروکلمان، ۱۳).

داوران بزرگی چون نابغه ذبیانی و اقرع بن حابس تمیمی که استاد مسلم شعر و ادب به شمار می رفتند، از روز آغازین بازار، در آن جا خیمه می زدند و شاعران قبایل شرکت کننده سروده های خود را بر آنان عرضه می کردند و این داوران شعرها را، نقادی و ارزیابی می کردند و به بهترین ها جوایزی نیز داده می شد (ابوالفرج اصفهانی، ۸۱/۱؛ آلوسی، ۲۶۷/۱). شعرهایی که با عنوان معلقات به دیوار کعبه آویخته می شد، به وسیله داوران حاضر در عکاظ مشخص می گردید (نیکلسون، ۱۵۰). گاهی این ارزیابی ها، خود به جنگ و مشاجره منجر می شد (ابن منظور، همان جا؛ آلوسی، همان جا؛ شوقی ضیف، ۸۷).

قَسّ بن ساعده یادی از بلغای عرب قبل از ظهور اسلام نیز در آن جا بر مبنبری می نشست و با خواندن خطابه های سجع آمیز خود بر مردم، آنان را به خیر و نیکی دعوت می کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۲۳۶/۱۵؛ ابن جوزی، ۲۹۸/۲ و ۱۳۴/۱۱؛ قلقشندی، ۸۳/۸؛ اسکندری، ۲۷ و ۳۱-۳۰). اکثم بن صیفی هم از خطبای عرب بود که در بازار عکاظ حضور می یافت. برخی از شاعران در آنجا برای تشجیع و تهییج اقوام خود برای مفاخره، با انشاء یک قصیده بالبداهه، رقیبان خود را هجو می کردند و یا خطیبان در آنجا سخنرانی های بالبداهه ارائه می کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۵/۱۰ و ۳۹۳/۲۰ و ۲۴۴/۲۴؛ آلوسی، ۳۰۶-۳۱۱)..

در همین بازار شاعران برای رسوا کردن حریفان و رقیبان هجوها می سرودند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۵/۱۰؛ شوقی ضیف، ۲۲۱-۱۴۹؛ زاوی، الظاهر الاحمد، ۲۸۶/۳-۲۸۵؛ زمخشری، ۴۳۱). اعشی شاعر معروف عرب هر ساله در عکاظ حضور می یافت (اسکندری، ۸۲). زنان نیز در مباحث ادبی و شعری بازار عکاظ شرکت می کردند. خنساء شاعره عرب در همین بازار بر برادران مقتولش صخر و معاویه نوحه

سرایی می کرد (ابن قتیبه، ۲۳۳/۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۰/۴).

صدرالدین محلاتی شیرازی چنین برداشت می کند که تشکیل این بازار و گردهم آمدن شاعران و سخنوران عرب با لهجه های مختلفی که داشتند، می توانست در ایجاد لهجه و زبان عرب و تهذیب زبان، تأثیر بسزایی داشته باشد (۵۵).

کارکردهای اجتماعی و فرهنگی

این اجتماع بزرگ کارکردهای اجتماعی و فرهنگی متعددی داشت. مفاخرات و منافرات قومی و قبیله ای از برجسته ترین آن ها بود که تمام منابع بدان اشاره کرده اند. قراردادهای صلح و اعلام جنگ در آن جا بسته می شد (یعقوبی، ۳۱۶/۱-۳۱۵) و آزادی اسیران با پرداخت فدیة و یا بدون فدیة در عکاظ انجام می گرفت (آلوسی، ۲۶۷؛ شوقی ضیف، ۸۷).

برخی مردم برای دادخواهی و گفتگو و دادرسی و رفع هرگونه اختلاف و کشمکش و حل و فصل اختلافات به عکاظ می آمدند و کسانی هم، کار قضاوت و حکمیت را در آن جا عهده دار بودند. اغلب قاضیان عکاظ افرادی از بنی تمیم بودند و اقرع بن حابس از اشراف همین قبیله از مشاهیر آنان بود (اسکندری، ۳۱-۳۰؛ آلوسی، همانجا). در دوره اسلامی محمد بن سفیان بن مشجع بن دارم قضاوت می کرد و پدرش نیز در دوره جاهلیت قاضی بود (افغانی، ۲۹۱). گاهی خونبهای مقتولان نیز در این بازار پرداخت می شد (شوقی ضیف، ۸۷). هرگاه کسی کار بزرگی می کرد و می خواست آن را به اطلاع همگان برساند و نام خود را جاودانه سازد، به عکاظ می آمد و آن کار را به اطلاع همگان می رساند. انسان هایی که کار مهمی انجام داده و شایسته تشویق بودند و انسان هایی که نماد وفاداری بودند، و نیز انسان های ظالم و بدکار و پلید که شایسته لعن و نفرین بودند، در عکاظ به همگان معرفی می شدند (افغانی، ۳۳۱ و ۲۸۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵).

انتساب افراد جدید به قبیله و پناهندگان به قبیله ای خاص نیز در عکاظ به

اطلاع عموم حاضران رسانده می شد. سلب نسبت از یک قبیله نیز در همان جا اعلام می شد و فرد مطرود و رانده شده از یک قبیله را همه مردم می شناختند. قیس بن حداد از شاعران قبیله خزاعه که از قبیله طرد شده بود، در عکاظ به همگان معرفی شد. برخی القاب و عناوین خاص افراد نیز در عکاظ اعلام می شد (افغانی، ۲۸۳).

افراد بزرگ و صاحب نفوذ و اشراف نیز در عکاظ شناسایی می شدند. در بعضی سال ها، پادشاهان یمن هدایایی برای بزرگان عرب می فرستادند. این هدایا به بازار عکاظ برده و به افرادی از عرب داده می شد که اکثریت مردم به بزرگی آنان اعتراف داشتند. بدینوسیله افراد صاحب نفوذ شناسایی می شدند و در امور مربوط به عرب ها، به آن ها اعتماد می کردند (اصفهانی، ۲۶/۵ و ۲۱/۱۲؛ افغانی، ۲۸۱). گفتگو درباره تعیین شجاعان عرب نیز در عکاظ صورت می گرفت (آلوسی، ۲۶۸-۲۷۰).

گاهی قاتلان و جنایتکاران نیز در بازار عکاظ شناسایی می شدند و خونخواهی ها و تلافی کردن ها از همان جا شروع می شد و بعضی خونخواهان همان جا در کمین فرد مورد نظر خود می نشستند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۳/۲۱؛ افغانی، ۳۰۳). قتل و دزدی اموال از سنت های رایج عرب در جاهلیت بود. اموال از دیده شده در این بازار عرضه می شد و صاحبان اموال برای شناسایی قاتلان و دزدان و راهزنان و یافتن اموال خود به عکاظ می آمدند (ابوالفرج اصفهانی، ۸۱/۱۱).

برقراری مجالس و عظ و گفتگوهای سازنده، از دیگر کارکردهای اجتماعی عکاظ بود. قس بن ساعده ایادی که پیش از این یاد کرده شد، از واعظان معروف این بازار بود که با قرائت خطبه های مسجع به وعظ می پرداخت (ابوالفرج اصفهانی، ۲۳۶/۱۵؛ قلفشندی، ۸۳/۸؛ اسکندری، ۳۱-۳۰). پیامبر اسلام در همان جا اسلام را برای حاضران معرفی و تبلیغ می کرد (یاقوت حموی، همان جا؛ مقدسی، ۱۶۴/۴).

خانواده هایی که دختر دم بخت داشتند، در اجتماع عکاظ حضور می یافتند و ضمن معرفی دختران، مقدمات ازدواج آنان را فراهم می کردند. در همان جا بود که

محلوق کلابی به کمک اعشای شاعر، هشت دختر خود را معرفی کرد و شوهر داد (اسکندری، ۸۲). گاهی انتخاب دختران زیبا روی برای همسری از سوی مردان نیز در عکاظ انجام می شد (ابوالفرج اصفهانی ۲۱/۱۲ و ۲۳/۲۱)؛

زنان بادیه نشین هم برای گرفتن کودکان شیرخوار و شیر دادن به آن ها به عکاظ می آمدند. حلیمه سعیدیه مادر رضاعی پیامبر (ص)، در بازار عکاظ بود که پیامبر را از عبدالمطلب برای شیر دادن پذیرفت (ابن جوزی، ۲۶۷/۲؛ بیهقی، ۲۱۱).

گاهی برخی داغدیدگان برای نشان دادن عظمت مصیبت خود، در بازار عکاظ بر عزیزانشان نوحه سرایی و سوگواری می کردند (ابن منظور، ۴۹۱/۲؛ ابن قتیبه، ۲/۲۳۳). هند زن ابوسفیان در عزای پدرش عقبه که در جنگ بدر کشته شده بود، به تقلید از خنساء - در عکاظ نوحه سرایی می کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۰/۴؛ شوقی ضیف، ۲۲۸).

زنان هرزه و روسپی نیز در این بازار حضور می یافتند و خود را بر مردانی که برای یافتن چنین زنانی آمده بودند، عرضه می کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۸۶/۱۵؛ ابن قتیبه دینوری، ۲/۲۳۳؛ مولی بک، ۲۸۳). باج ستانی برخی بزرگان از برخی قبایل عرب نیز در این بازار انجام می شد. (اصفهانی، ۲۶/۵) قبیله هوازن هر سال مالی را به عنوان باج و جزیه برای زهیر بن جذیمه به عکاظ می آوردند که شامل روغن و کشک و گوسفند بود. یک بار اعضای قبیله که از ناسپاسی زهیر از هدایای یک زن هوازنی، به خشم آمده بودند، بر زهیر شوریدند و او را کشتند و از شری آسوده شدند (ابن اثیر، ۳۶۰/۱).

عکاظ و پیامبر اسلام (ص)

پیامبر اسلام (ص) قبل از بعثت همانند سایر مردم جزیره العرب، در اجتماع عکاظ شرکت می کرد و برخی حوادث و وقایع آن جا را دیده بود. ایشان سخنرانی های قس بن ساعده در عکاظ را که مردم را قبل از ظهور اسلام در اجتماعات و عظ و نصیحت می کرد، به یاد داشت و پیوسته در ایام حیات خود از آن ها به عنوان خاطره هایی خوش یاد می کرد (بیهقی، ۱/۲۳۸ و ۱/۲۴۱ و ۲۵۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۵/۲۳۷).

بکری، ۲۶۰/۳؛ ابن جوزی، ۲۹۸/۲ و ۱۳۴/۱۱). بعد از ظهور اسلام نیز پیامبر (ص) بعد از آشکار کردن دعوت خویش در مکه در سال سوم، تا زمانی که به مدینه مهاجرت کرد، هر سال در بازار عکاظ حضور می یافت و مردم را به اسلام و راه درست زیستن دعوت می کرد. در همان جا بود که ابولهب به تکذیب سخنان پیامبر می پرداخت. با این که پیامبر در آن جا مورد آزار و اذیت قرار می گرفت و کسی دعوت او را نمی پذیرفت، اما باز هم آن حضرت نا امید نمی شد و دست از دعوت خود بر نمی داشت (ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ۳۰۰/۴ و ۳۰۱؛ ازرقی، ۲۰۶/۲؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۶۴/۴؛ المحب الطبری، ۴۲۰/۱؛ بکری، ۹۶/۳). پیامبر (ص) در همان جا قرآن را بر جن ها خواند. خبری که نشان دهنده شرکت و حضور پیامبر در عکاظ بعد از هجرت باشد دیده نشده است.

جنگ هایی که در عکاظ رخ داد

اجتماع عکاظ در ماه حرام شکل می گرفت و طبق سنت عرب جنگ در این ماه حرام و ممنوع بود. با این حال گاهی جنگ های متعددی در آن اجتماع رخ داده که به جنگ های فجار (حرام) معروف است (ابن اثیر، ۴۱۲/۱ و ۴۱۸). مفاخرات و مجادلات عربان در عکاظ چنان تند می شد که کار به جنگ و درگیری می کشید. برای نمونه، در مدت ۵ سال از سال ۱۵ تا ۲۰ عام الفیل، جنگ های اتفاق افتاده در اجتماع عکاظ، پنج جنگ معروف بوده که بین دو قبیله بزرگ قریش و هم پیمانانش کنانه از یک طرف و هوازن و قیس از طرف دیگر رخ داده است.

در باره تعداد جنگ ها و نام اماکنی که این جنگ ها در آن ها اتفاق افتاده، بین مورخان و محققان اختلافی دیده نمی شود. اما نکته اختلافی درباره این جنگ ها این است که برخی محققان هر یک از این جنگ ها را یک فجار جداگانه نامیده و بعضی دیگر از مورخان، این جنگ ها را به عنوان بخشی از ایام العرب یاد کرده اند (ابن اثیر، ۳۸۷-۳۸۴؛ بکری، ۹۶۲/۳-۹۶۱؛ واقدی، ۶۳؛ آلوسی، ۲۶۸/۱). شکل روایت جنگ

هایی که در عکاظ روی داده نیز متفاوت است. برخی هم معتقدند که این جنگ‌ها فجار نبوده؛ بلکه امتداد جنگ فجار بوده است.

۱- جنگ اول که به فجار برّاض نیز معروف است، مشهورترین جنگ این ناحیه بود که بین هوازن و قریش درگرفت و پیامبر اسلام (ص) که در این زمان حدود پانزده سال داشت، به همراه عموهایش در آن شرکت کرده بود (اصفهانی، ۵۹/۲۲؛ ابن جوزی، ۲۹۷/۲؛ ابن هشام، ۱۹۵/۱-۱۹۷؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۳۲/۲؛ یاقوت، ۲۷۷/۵). علت وقوع این جنگ حمله قریش به کاروان نعمان بن منذر در وادی نخله در نزدیکی عکاظ بود که به یوم نخله نیز معروف است. در این جنگ قریش شکست خورد (ابن بلیهد، ۳۹ و ۴۱؛ ابن جوزی، ۲۹۷/۲). برخی مانند بکری و یاقوت نخله را از ایام العرب ذکر نکرده اند.

۲- جنگ شمظه یا شمطه در محلی به همین نام در نزدیکی عکاظ و یک سال بعد از یوم نخله اتفاق افتاد. در این جنگ کنانه با هوازن در افتاد، قریش به کمک هوازن آمد، هوازن پیروز شد و کنانه یکصد کشته داد. (اصفهانی، ۶۸/۲۲؛ یاقوت، ۳۶۳/۳؛ الجاسر، ۵).

۳- جنگ عبلاء سومین جنگ قریش و هوازن بود که در سال بعد از یوم شمطه در منطقه عبلاء در حوالی عکاظ روی داد و یکی از سران قریش در این جنگ کشته شد. یاقوت این جنگ را فجار دوم نامیده است (ازرقی، ۳۸۵/۱؛ اصفهانی، ۷۰/۲۲؛ یاقوت، ۸۰/۴؛ فاکهی، ۱۸۶/۵).

۴- یوم شرب: شرب نیز محلی در نزدیکی عکاظ بود که چهارمین درگیری بین قریش و هوازن در آن جا رخ داد. در این نبرد قریش و هم پیمانانش کنانه پایداری کردند و پیروز شدند و هوازن و قیس شکست خوردند. این جنگ بزرگ‌ترین جنگ ناحیه عکاظ ذکر شده است. در این جنگ که یاقوت آن را فجار سوم نامیده، (۳۳۲/۳) حرب بن امیه و سفیان و ابوسفیان از بزرگان قریش خود را بسته بودند تا فرار

نکنند (اصفهانی، ۱۸/۱ و ۷۱/۲۲؛ آلوسی، ۲۶۹).

۵- یوم الحریره پنجمین جنگ بین قریش و هوازن بود که در یک حره (ناحیه آتشفشانی) نزدیک عکاظ روی داد. این بار هوازن بر قریش و کنانه پیروز شد. یاقوت این جنگ را که در آن هوازن بر قریش و کنانه پیروز شد، فجار چهارم نامیده است (یاقوت، ۲/۲۵۰؛ فاکهی، ۱۸۸/۵؛ الجاسر، ۵۱-۴۹) و در جای دیگر یاقوت آن را فجار پنجم شمرده است (۱۳۸/۲؛ اصفهانی، ۷۵/۲۲؛ آلوسی، ۲۷۰).

محمد احمد جادالمولی بک، از چند جنگ دیگر هم در عکاظ یاد کرده که در دوره جاهلیت و پیش از جنگهای فجار اتفاق افتاده اند (۲۰۸؛ ۲۳۱؛ ۲۳۵؛ ۲۸۳).

نتیجه گیری

از نوشتار فوق نتایج زیر حاصل می شود:

۱- اجتماع عکاظ، بزرگ ترین تجربه اجتماعی عرب پیش از اسلام بوده است و افراد قبایل و شاعران و سخنوران، در این اجتماع اعلام وجود می کردند. از طریق مطالعه در این بازار می توان تا حدود زیادی به اخلاق، عادات، آداب و فرهنگ عرب پیش از اسلام و تاثیر آن در دوره بعد از اسلام پی برد.

۲- اجتماع عکاظ علاوه بر عملکرد اقتصادی، در شکل گیری لهجه واحد و همه فهمی از زبان عربی، تاثیر غیر قابل انکار داشته است.

۳- بسیاری از اشعار و خطابه ها و سایر تجربیات زندگی اجتماعی و فرهنگی عرب پیش از اسلام، از طریق اجتماع عکاظ به دوره های بعد منتقل شده است.

۴- جزیره العرب در دوره جاهلیت، آن گونه که برخی پی خیران ادعا می کنند، خالی از ارتباطات و تعاملات اجتماعی و فرهنگی و زبانی نبوده است و اقوام مختلف عرب در یک فضای بسته و محدود زندگی نمی کردند و تضاد فکری و تضارب آراء وجود داشته است.

۵- با توجه به محدودیت شدید کار کشاورزی در جزیره العرب، بخش عظیمی از زندگی عربان به شدت به فعالیت تجاری وابسته بود و جمع شدن در بازارها، اوقات بیکاری عربان را پر می کرد و یکی از سرگرمی ها و دلخوشی های آنان بود.

۶- تمام جنگ های فجار به دنبال اجتماع عکاظ و از همان محل آغاز می شده است.

منابع

- آوسی، سید محمودشکری، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، تصحیح محمد بهجه الاثری، مصر، موسسه مصریه للطباعه الحدیثه، ۱۳۱۴ق.
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق ابوالفداء عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م.
- ابن بلهید، شیخ محمد، مقاله ضمیمه کتاب *موقع عکاظ اثر عزام بک*.
- ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم*، بیروت، دارصادر، ۱۳۵۸ق.
- ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه دکتر حسین فرچانلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵.
- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عماد حنبلی، *عبدالحی بن احمد شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن قتیبه، *عیون الاخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن هشام، *السیره النبویه*، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.

- _____؛ *دلایل النبوة*، هند، حیدرآباد، مطبعة مجلس دائره المعارف العثمانیه، ١٣٦٩ق. ١٩٥٠م.
- ادریسی، محمد بن عبدالله بن ادیس الحمودی، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- ازرقی محمد بن عبدالله بن احمد، *خبر مکه وما جاء فیها*، تحقیق رشدی صالح، بیروت، دار الاندلس، ١٣٨٩ق. ١٩٦٩م.
- اسکندری، شیخ احمد، *الوسیط فی الادب العربی وتاریخه*، مصر، دارالمعارف، الطبعة السادسة عشره، ١٣٣٥ق. ١٩١٦م.
- ابوالفرج اصفهانی، ابوالفرج، *الافغانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه ١٤١٢ق/ ١٩٩٢م.
- افغانی، سعید، *اسواق العرب فی الجاهلیة والاسلام*، بیروت، دارالفکر للطباعة، ١٣٩٤ق/ ١٩٧٤م.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه ونشر، ١٣٤٦.
- بغدادی، صفی الدین، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع*، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، ١٣٧٣ق. ١٩٥٤م.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع*، تحقیق مصطفی سقا، بیروت عالم الکتب، ١٤٠٣ق.
- بلاشر، رژی، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذر نوش، تهران، پژوهشگاه، ١٣٦٣.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلایل النبوة*، ترجمه دکتر محمود مهدوی، تهران، علمی فرهنگی، ١٣٦١.
- الجاسر، شیخ حمد، مقاله «موقع سوق عکاظ» ضمیمه موقع عکاظ عزام یک - جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران امیرکبیر، بی تا.
- ذهبی، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

- _____ *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعيب الارناؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- رازی، عبدالقادر محمد بن ابی بکر، *مختار الصحاح*، تحقیق محمود خاطر، بيروت، مکتبه لبنان الناشرین، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- زاوی الظاهر احمد، *ترتیب القاموس المحيط*،
- زمخشری، ابوالقاسم محمود، *اساس البلاغة*، بيروت، دار بيروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵ م.
- زیات، احمد حسن، *تاریخ الادب العربی*، مصر، مکتبه نهضة مصر بالفحاله،
- سالم، عبدالعزيز، *تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة*، بيروت، دار النهضة العربیة،
- شوقی ضیف، *تاریخ ادبی عرب عصر جاهلی*، ترجمه علی رضا ذکاوتی قرآزلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- شیخ احمد رضا، *معجم متن اللغة*، بيروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۳۷۹ق.
- عزام بک، دکتر عبدالوهاب، *موقع عکاظ*، مصر، دار المعارف، ۱۳۶۹ق / ۱۹۵۰ م.
- فاکهی، محمد بن اسحاق، *اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه*، تحقیق دکتر عبد الملک عبدالله دهش، بيروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق.
- فلقشندی، ابوالعباس احمد، *صیح الاعشی فی صناعه الانشاء*،
- کمیت ابن زید اسدی، *شعر الكمیت*، مقدمه و تصحیح داود سلوم، بغداد، مکتبه الاندلس، ۱۹۶۹ م.
- المحب الطبری، ابو جعفر احمال، *الریاض النضره فی مناقب العشره*، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۲ق.
- محلّاتی شیرازی، صدرالدین، *مقدماتی بر تاریخ ادب عرب* (بخش ادوار تاریخ ادب عرب)، بی جا، بی تا.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
- مولی بک، محمد احمد جاد، *ایام العرب فی الجاهلیة*، مصر، مطبعه عیسی البابی، بی تا
- نیکلسون، *تاریخ ادبیات عرب قبل از اسلام*، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران، ۱۳۶۹.

واقدي، محمد بن عمر، *مغازي*، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٤ق/١٩٨٤.

همداني، محمد بن حسن بن احمد بن يعقوب، *صفة جزيرة العرب*، ليدن، بريل، ١٩٦٨م.

ياقوت حموي، شهاب الدين ابو عبد الله، *معجم البلدان*، بيروت، دار الفكر، بي تا.

يعقوب، ابن واضح احمد، *تاريخ يعقوبي*، بيروت، دار العراق، بي تا.

